

آداب غذا خوردن



حمید قبل از غذا خوردن دست‌های خود را می‌شوید.



حمید غذا خوردن را با نام خدا شروع می‌کند.



حمید همیشه به اندازه‌ی کافی غذا برمی‌دارد.



حمید همیشه آرام غذا می‌خورد.

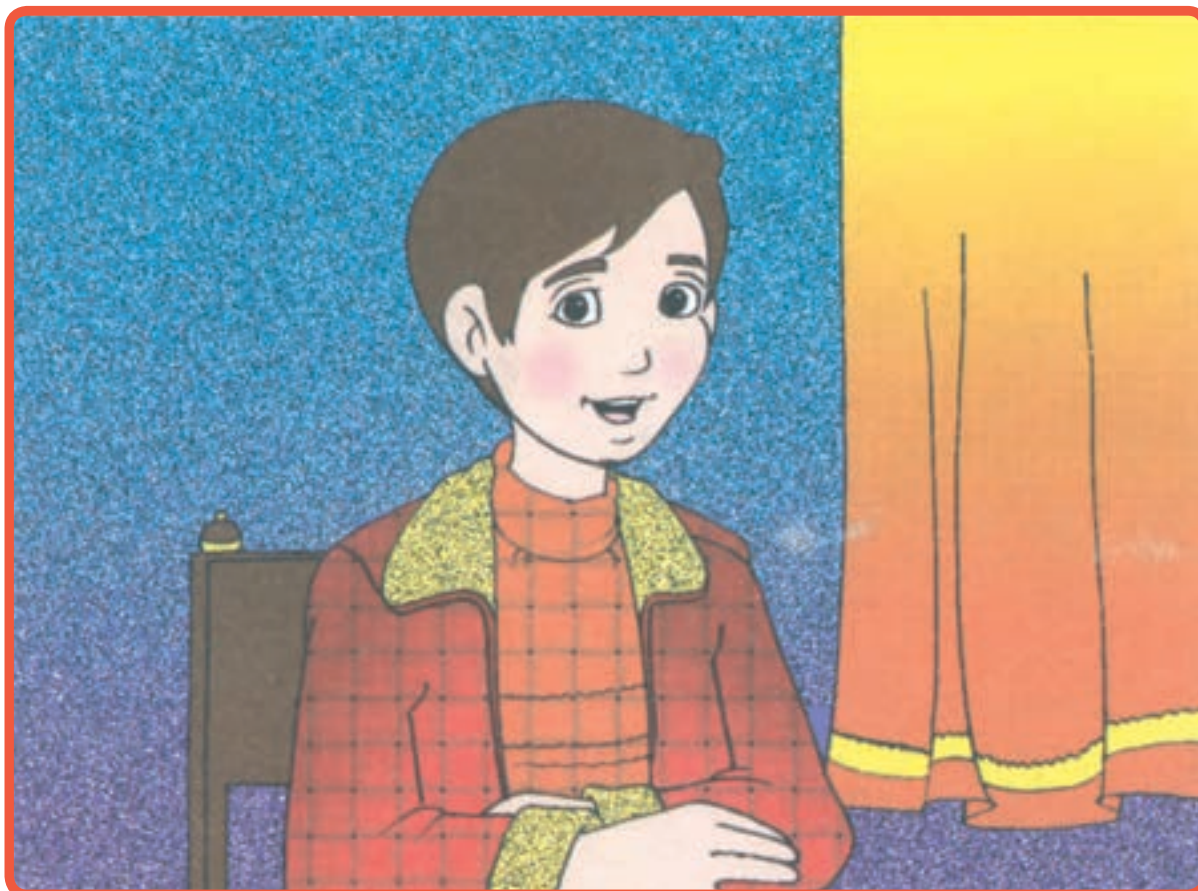


حمید همیشه بعد از غذا خوردن خدا را شکر می کند.



حمید همیشه بعد از غذا خوردن دندان هایش را مسواک می زند.

پسر پاکیزه



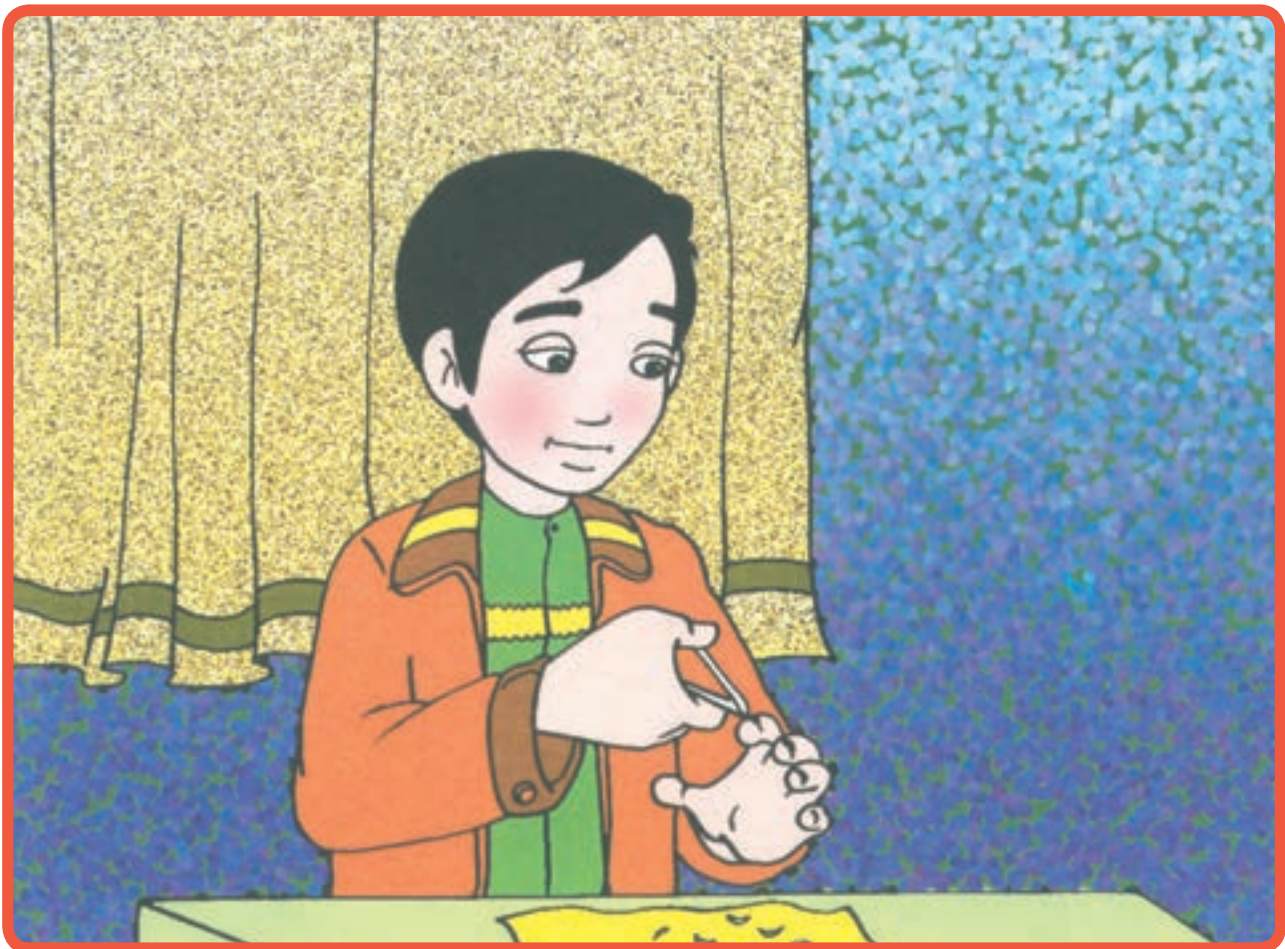
علی پسر مرتب و پاکیزه‌ای است.



علی به موقع به حمام می‌رود.



علی همیشه موهای خود را شانه می‌زند.



علی به موقع ناخن‌های خود را کوتاه می‌کند.



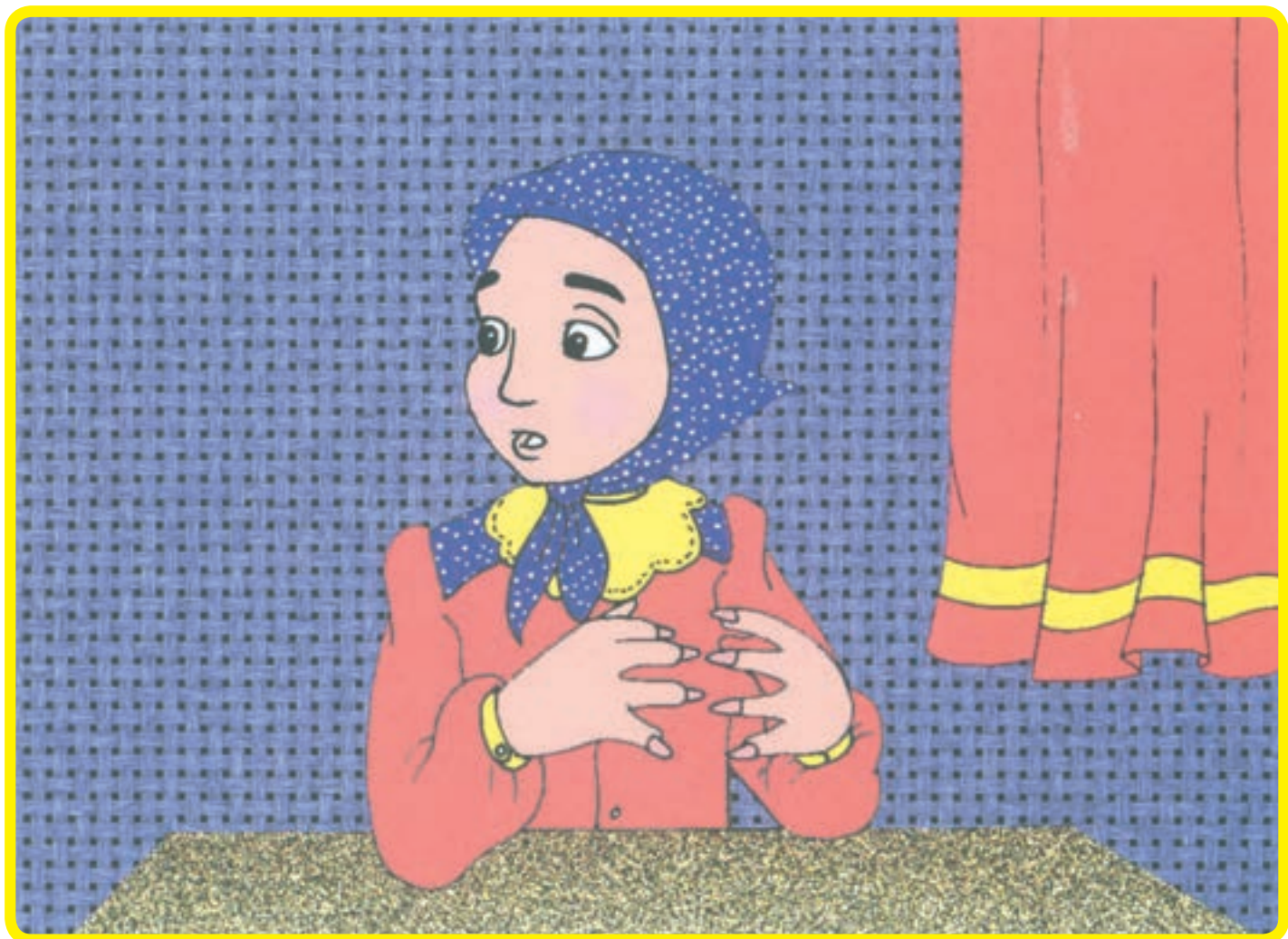
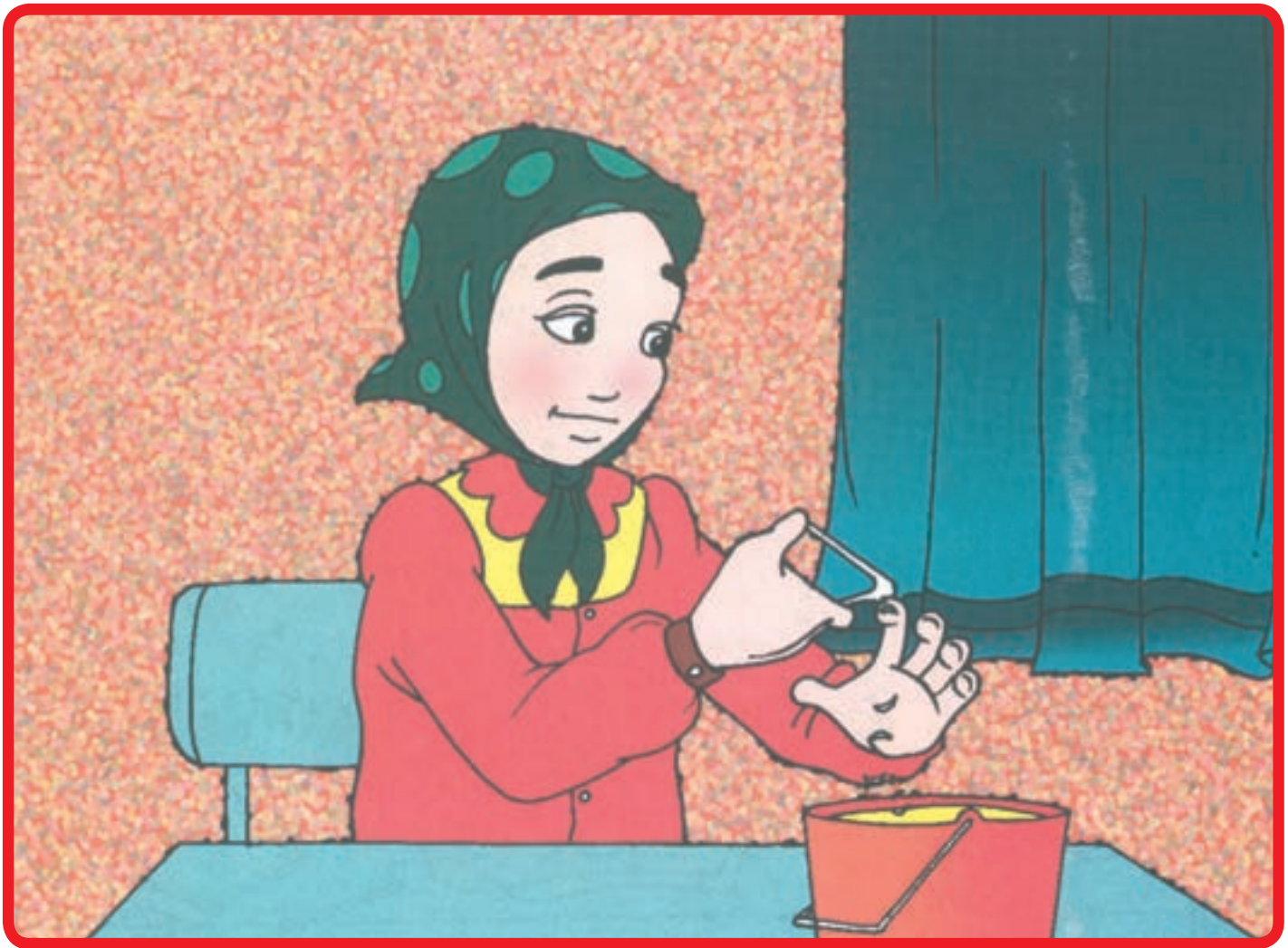
علی بعد از خوردن هر غذا، دندان‌های خود را مسواک می‌زند.



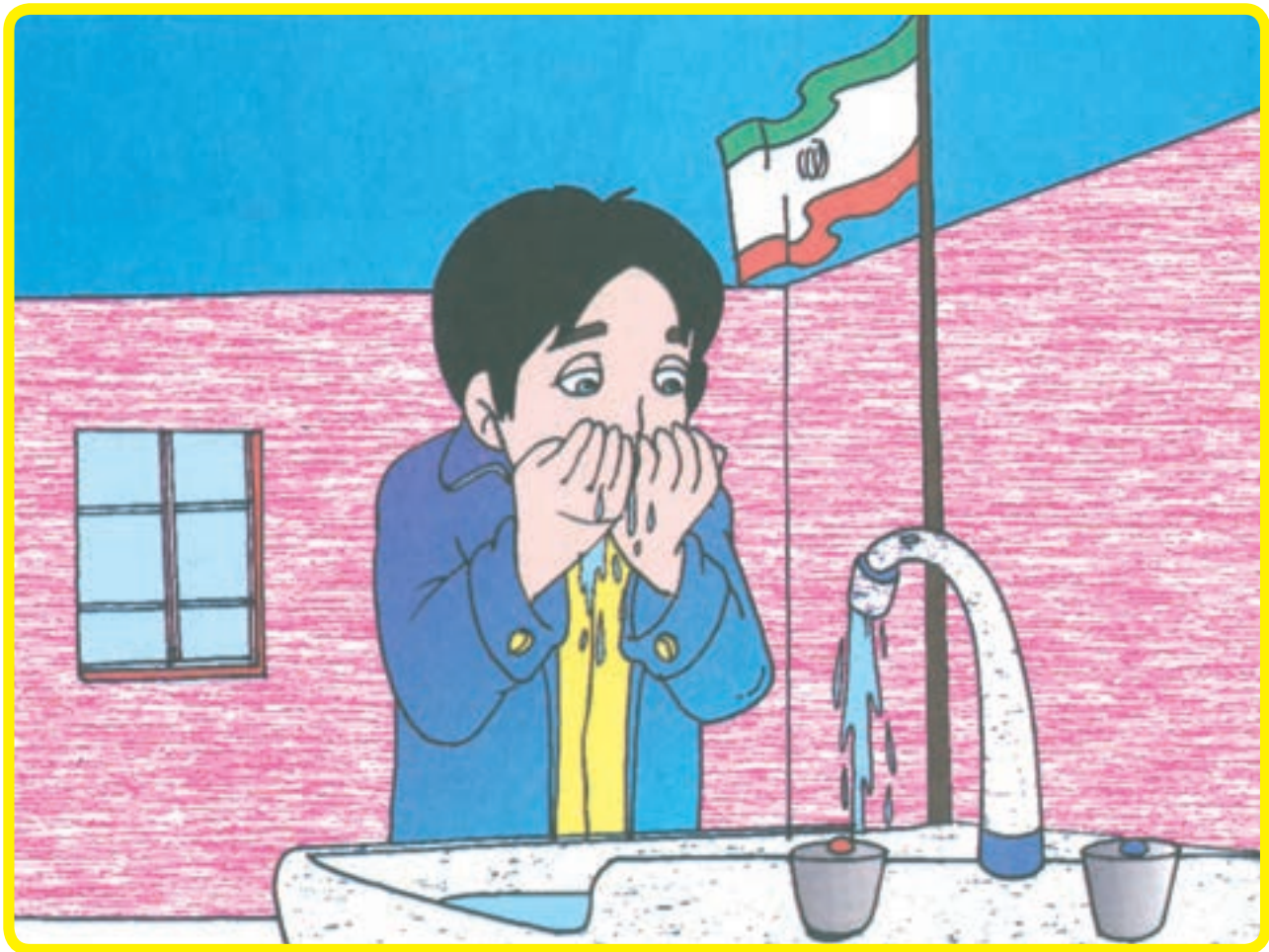
علی دفترها و کتاب‌های خود را جلد می‌کند تا پاره و کثیف نشود.
علی می‌داند، خدای مهربان انسان‌های مرتب و پاکیزه را دوست دارد.

کدام دانش آموز پاکیزه است؟ با علامت (x) نشان دهید.



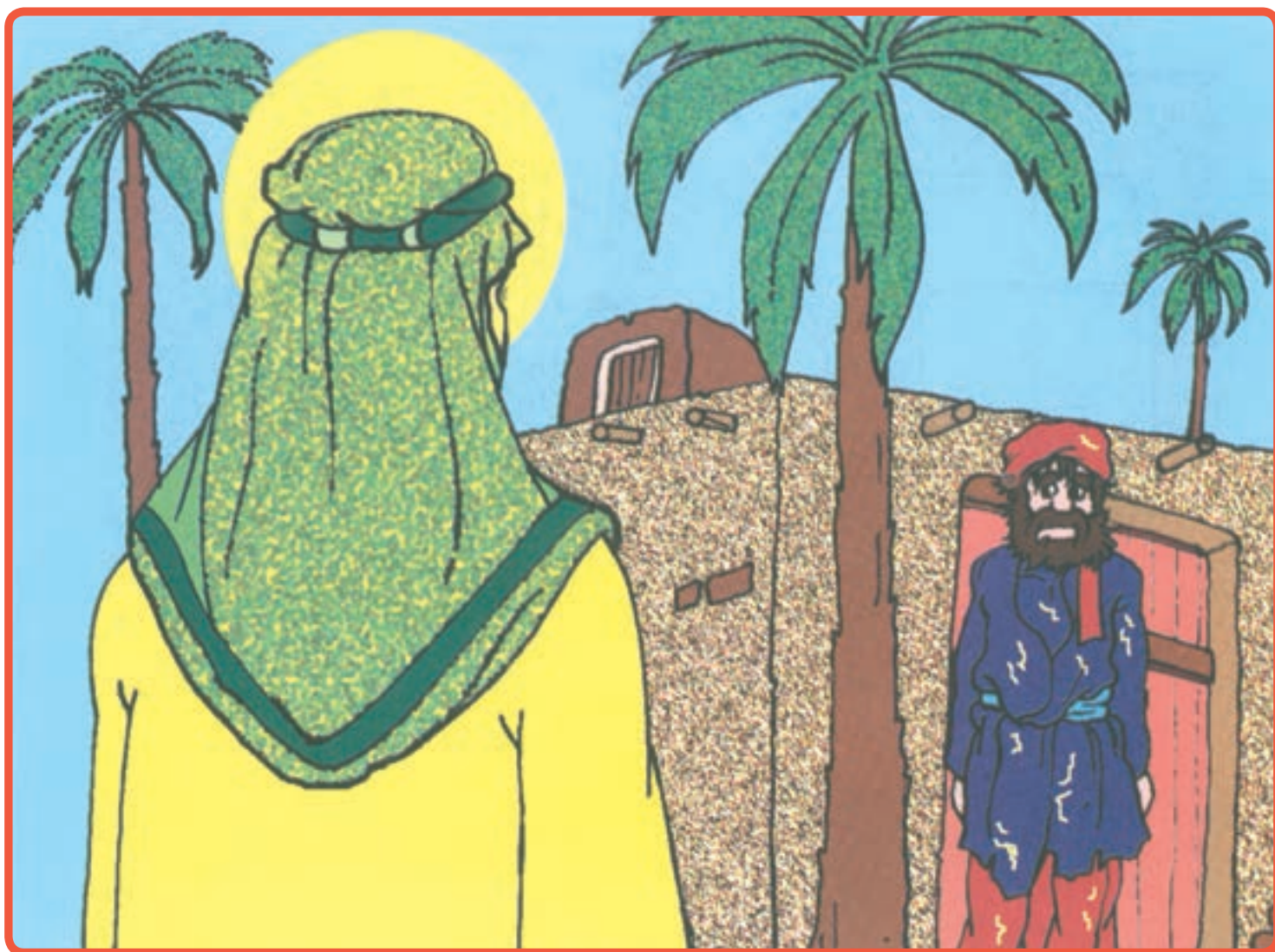






خدا، کودکان مرتب و پاکیزه را دوست دارد.

پاکیزه باشیم



یک روز، حضرت محمد (ص) مردی را دید که موهایش را شانه نکرده بود، دست و صورتش کثیف و لباس‌هایش نامرتب بود.

حضرت محمد (ص) از دیدن او ناراحت شد و به او گفت: «چرا این قدر نامرتب هستی؟! مگر نمی‌دانی خداوند کسانی را که مرتب و پاکیزه هستند دوست دارد؟ پس ما باید همیشه تمیز باشیم و از آب برای پاکیزگی استفاده کنیم.»

آن مرد پس از شنیدن سخنان حضرت محمد (ص) تصمیم گرفت همیشه مرتب و تمیز باشد.



کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

به پدر و مادر خود خوبی کنیم

زهرا مادر و پدرش را دوست دارد. او همیشه کارهایی انجام می‌دهد که آنها

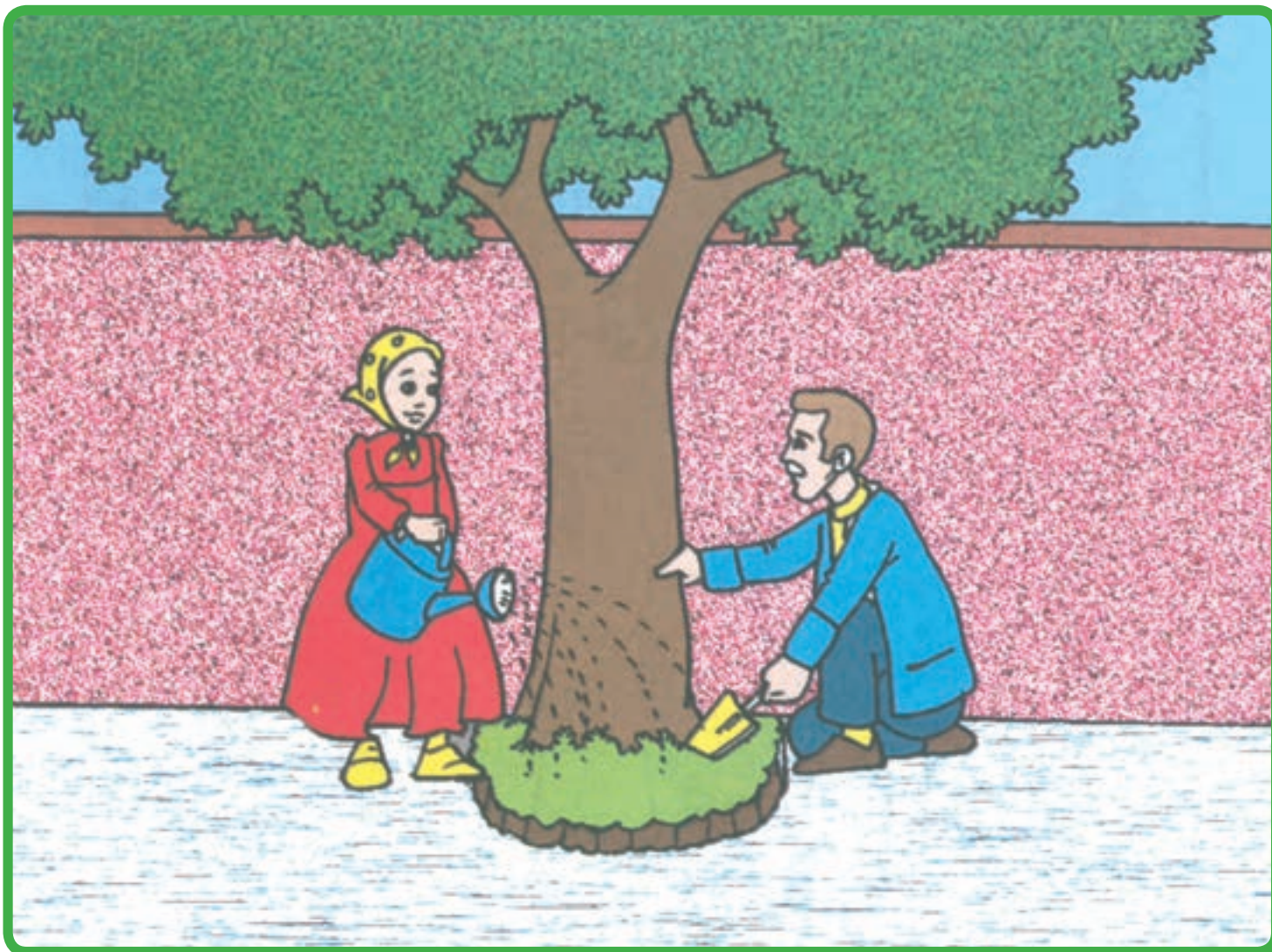
خوش حال شوند.



زهرا در خانه به مادر خود کمک می‌کند.



زهرا به حرف مادر و پدر خود گوش می‌دهد.



زهرا در انجام دادن کارها به پدرش کمک می کند.
زهرا می داند، خوبی به مادر و پدر خدا را خوش حال می کند.

در جاهای خالی کلمه های مناسب بنویسید.

خدا - کمک می کند - گوش می دهد

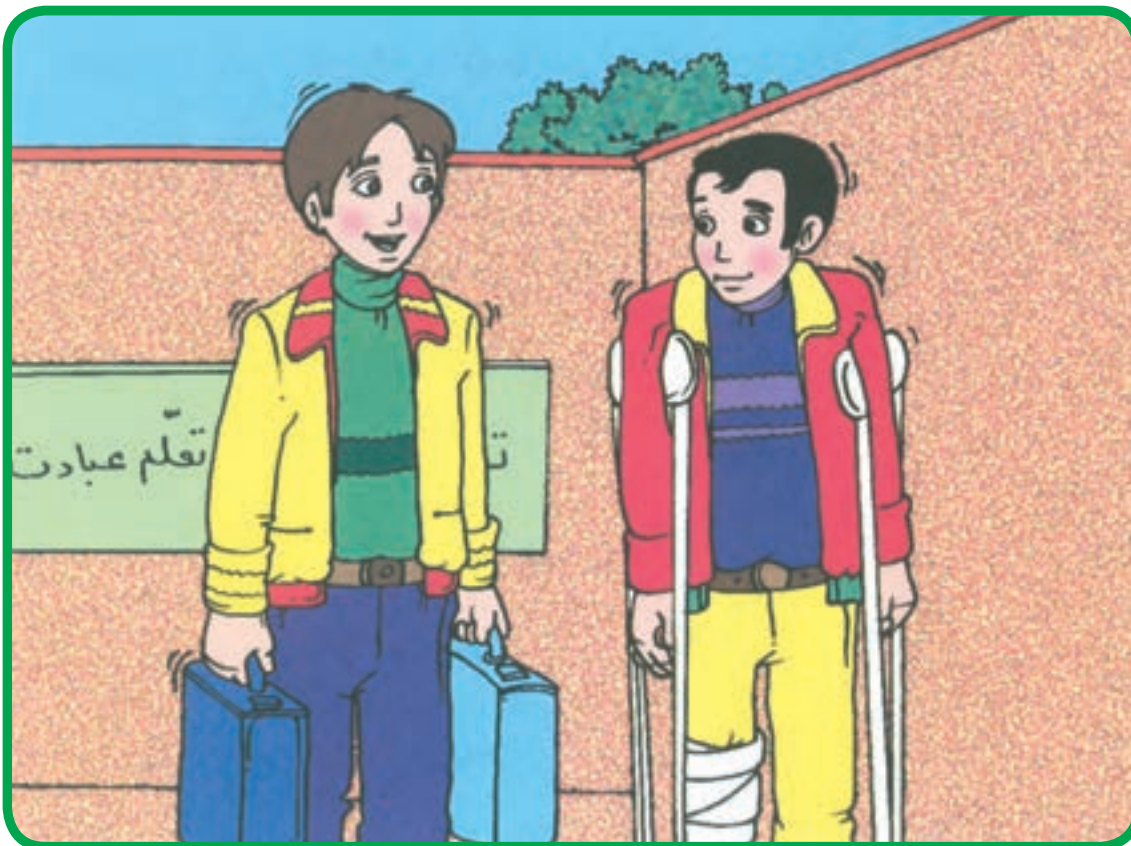
- ۱- زهرا در خانه به مادر خود
- ۲- زهرا به حرف مادر و پدر خود
- ۳- خوبی به مادر و پدر را خوش حال می کند.

کمک به دیگران

سعید پسر خوب و مهربانی است. او دوست دارد به همه کمک کند.



سعید به کسانی که پیر هستند کمک می کند.



سعید در مدرسه به دوستان خود کمک می کند.



سعید در انجام دادن کارها به آموزگار خود کمک می کند.

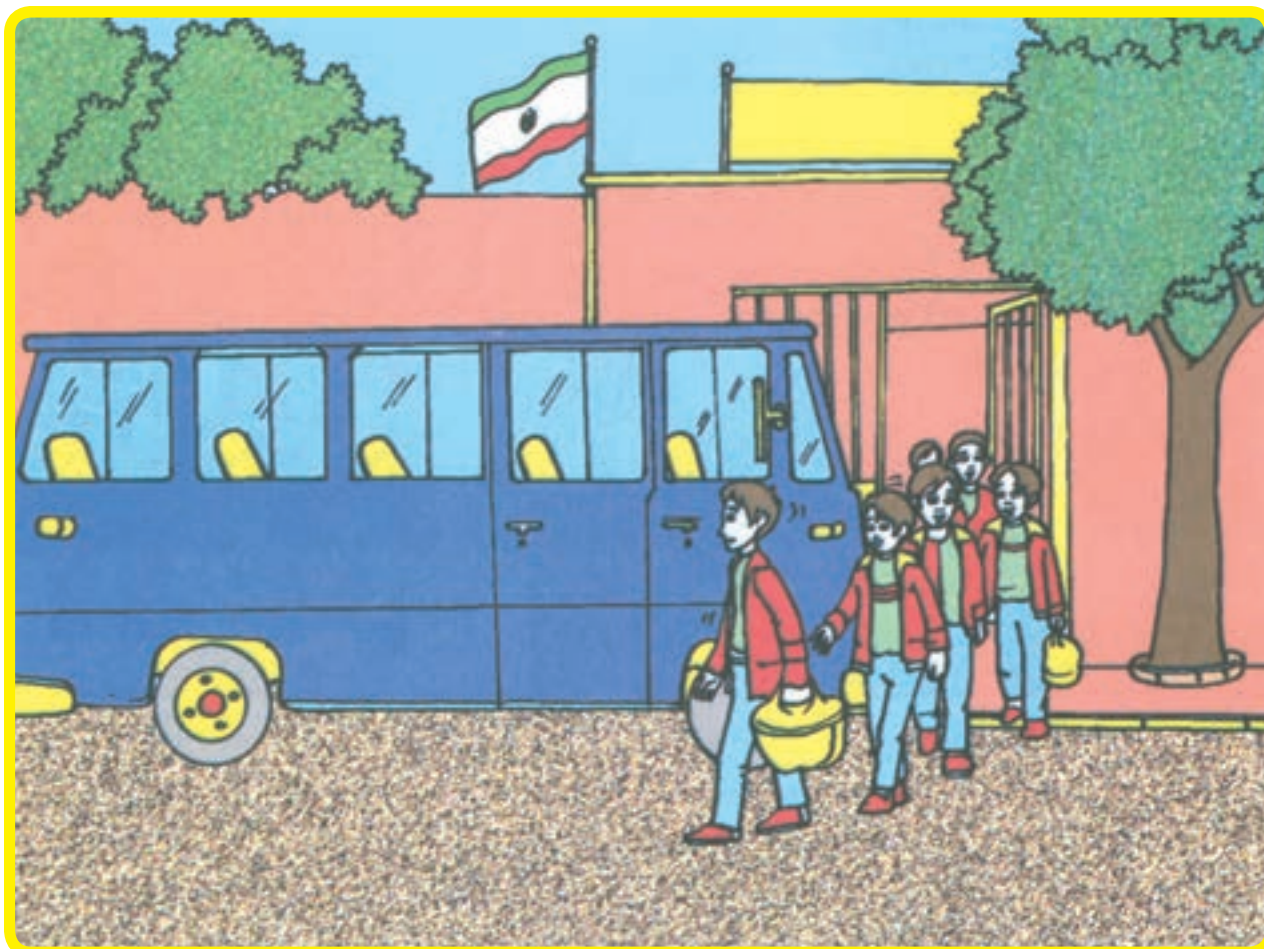


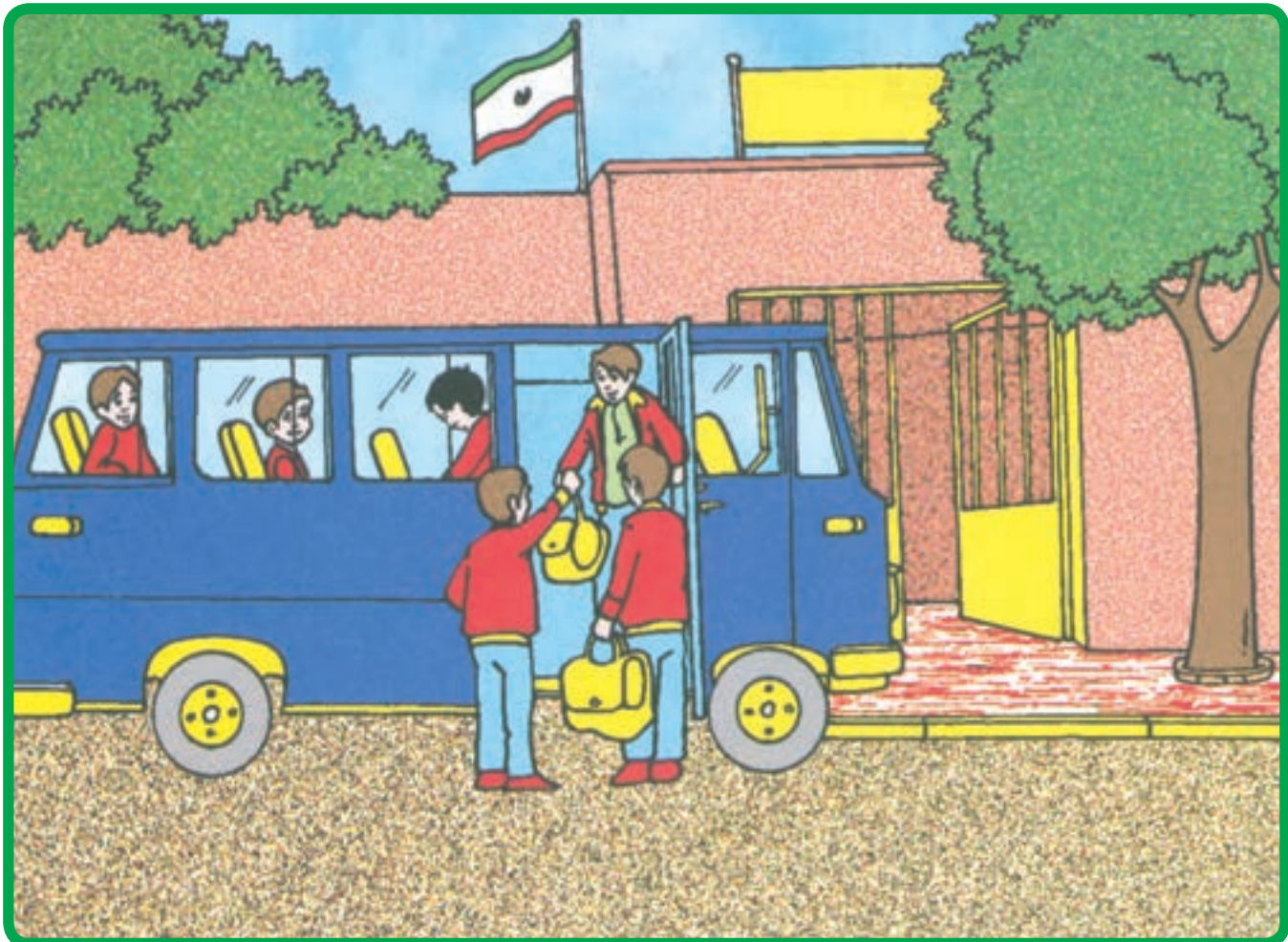
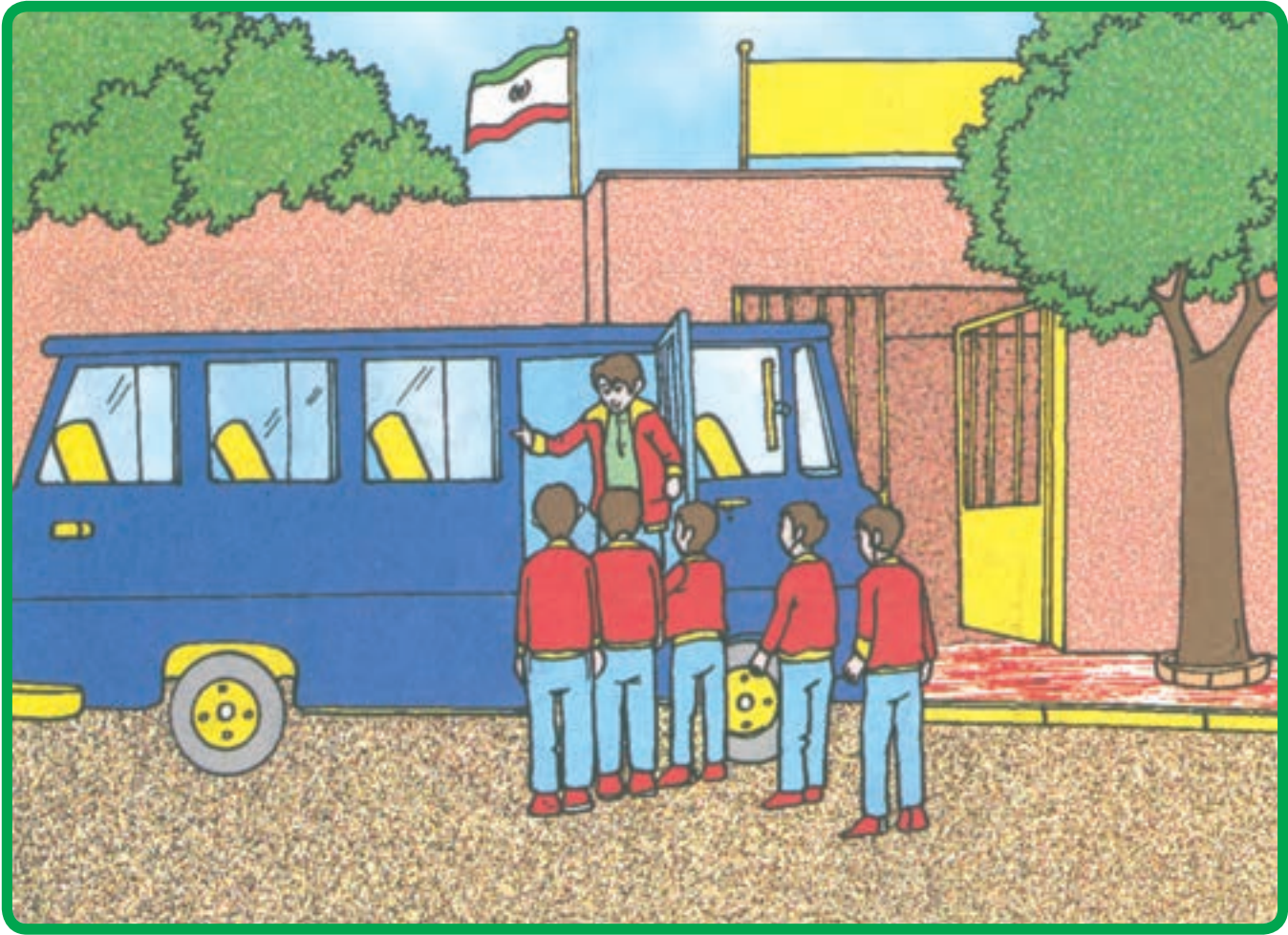
سعید در انجام دادن کارها به مادر خود کمک می کند.

خدای بزرگ و مهربان، دوست دارد که ما به یکدیگر کمک کنیم تا بتوانیم

زندگی بهتری داشته باشیم.

برای شکل‌های زیر یک داستان تعریف کنید.





راهنما کیست؟



روزی، مریم و مجید با پدر، مادر و عموی خود به پارک جنگلی رفتند. بعد از مدتی مجید از پدر اجازه خواست تا با مریم به جاهای دیگر پارک برود.



پدر گفت: «شما پارک را نمی‌شناسید. ممکن است راه را گم کنید. بهتر است با عموجان بروید.»



عموجان با این پارک و راه‌های آن آشنا است. او می‌تواند راهنمای خوبی باشد
و راه درست را به شما نشان دهد.»



پس از مدّتی، مجید و مریم با عموی خود باز گشتند. مجید به پدر گفت: راستی! چه خوب شد که عموجان با ما آمد و ما راهنما داشتیم اگر او همراه ما نبود، راه را گم می کردیم.»

کار در کلاس

این داستان را در کلاس تعریف کنید.

پیامبر بهترین راهنما



مریم و مادرش درباره‌ی چیزهایی که چند روز قبل در پارک جنگلی دیده بودند با هم صحبت می‌کردند. مریم گفت: «راستی مادر جان! راهنمایی عموجان در پارک جنگلی به ما کمک کرد تا چیزهای زیادی یاد بگیریم.»
مادر گفت: «بله دخترم، داشتن راهنما در زندگی برای ما لازم است.»

خدایِ مهربان هم، چون ما را دوست دارد، بهترین راهنما را برای ما فرستاده است. به این راهنما، «پیامبر» می‌گویند.

پیامبر ما را راهنمایی می‌کند و راهِ درست زندگی کردن را به ما نشان می‌دهد.»

پرسش

- ۱- بهترین راهنما برای ما چه کسی است؟
- ۲- چه کسی بهترین راهنما را برای ما فرستاده است؟

